شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان

روزنامه شهر امید و زندگی

SHAHRARANEWS.IR

۱۱ ۰۶ ۹۹

۳ شنبه

۳۶ صفحه؛ ۱۲ صفحه + ۴ صفحه + ۴ صفحه ورزشی

+۴ صفحه لینک + ۱۶ صفحه شهرآرا محله

شماره ۳۱۹۰ | ۱۰۰۰ تومان

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

Photoshahr.ir



حدیث روز

نیاز مردم به شما از نعمت‌های خدا بر شما است. از این نعمت افسرده و بیزار نباشید.

امام حسین (ع)

رطوبت هوا ۲۴٪

۱۶° ↓ ۲۸° ↑

صبح ۱۸°

ظهر ۲۶°

عصر ۲۷°

شب ۲۲°

- اذان ظهر ۱۲:۳۱
- غروب آفتاب ۱۸:۵۹
- اذان مغرب ۱۹:۱۸
- نیمه شب شرعی ۲۳:۴۸
- اذان صبح فردا ۴:۳۶
- طلوع آفتاب فردا ۶:۰۴

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

ناویراسته ✗

برای خرید خوار و بار به فروشگاه محله رفت.

ویراسته ✓

برای خرید خواربار به فروشگاه محله رفت.

نکته: کاربست «و» عطف در برخی ترکیب‌های عامیانه درست نیست. در واقع این ترکیب‌ها اضافی هستند و با کسره اضافه خوانده و نوشته می‌شوند، مانند: دق دل، سهل ممتنع، بد بیضا و...

#زین_قند_پارسی

انسانِ کویر



کیارنگ علایی
نویسنده و عکاس

سفر «منوچهر طیاب» به بُعدی دیگر در روزهای گذشته همان‌قدر مهجور بود که ژانر مستند در کشور ما. او یک مستندنگار صرف بود و درست به همین دلیل، هیچ شگفتی نیست که مرگ او این چنین در سکوت خبری سپری شود. طیاب کنار هرم شعله‌های گازی آغاجاری مثل پیله آب شد، زیر بادهای نعشی و سهیلی و بحری نفس کشید، چشم‌هاش پشت ویزور دوربین هنگام فیلم‌برداری طولانی از دستگاه جوشکاری لوله‌ها سوخت و چند روزی در اهواز با چشم‌های بسته همه جا می‌رفت و با صداها زندگی می‌کرد. در روستاهای میناب گرفتار توفان شن شد و ماه‌ها به ناهنجاری تنفسی مبتلا گشت، تاآنجا که برای درمان مجبور شد به بیمارستانی در وین برود. وجب به وجب سلسله جبال زاگرس را پرواز کرد و از آن بالا ایران را به تماشا گذاشت و در جنوب به مراسم شیخ فریج رفت؛ آنجا از مامازار و نغمه توسیلک تصویر گرفت، از گلابی که روی سر حضار ریخته می‌شود و از دورگرداندن «بخوردان» در مراسم. آنجا زبان‌زارها را آن هنگام که از بدن بیمار، زار را خارج می‌کنند، روایت کرد. به زارهای بدجنس که روی زمین سرگردان‌اند اهل زمین می‌گویند، درحالی که به زارهای نیک و خوش‌جنس که جایشان در آسمان است، اهل هوا گفته می‌شود که گاه به اهل عشق هم معروف‌اند. هر که گرفتار اهل زمین و اهل هوا شود «زار»ی است و درمانش هم اجرای مراسم لیواست که طیاب در یکی از آثارش به آن می‌پردازد. آنچه روایت طیاب را از نمونه‌های مشابه پیش از خود نظیر تک‌نگاری «ساعدی» در کتاب «اهل هوا» جدا می‌کند، شیوه روایت خودمانی و بی‌تکلف طیاب است، روایتی غیرشاعرانه و بی‌طرفانه. ساعدی در همان کتاب به بادهای معروفی اشاره می‌کند که در باورهای سنتی جنوب، توانایی ابتلای آدم‌ها را دارند و هر بادی که به بدن فرد وارد شود یک درمانگر مخصوص به خود دارد.

اما چه چیز «طیاب» را متمایز می‌کند؟

نظم ذهنی بی‌اندازه او در زندگی و سینما، پشتکار فراوان و پیگیری شدید، اهمیت قائل شدن به عنصر پژوهش برای ساخت فیلم مستند (برای یکی از فیلم‌هایش پنج سال کامل شبانه‌روزی از روی منابع سه زبان فارسی، انگلیسی و آلمانی تحقیق می‌کرد)، خلق فولکور و توجه به داستان‌پردازی‌هایی که از ادب عوام در جامعه نقل می‌شوند، توجه عاشقانه به فرهنگ ایرانی و زیستن طولانی‌مدت کنار آیین‌ها و خرده‌فرهنگ‌های این سرزمین.

یادم است زمانی که «دریای پارس» را ساخته بود تا چه میزان در مقابل تقاضای مدیران وقت بالادستی اداره تولید فیلم برای تزریق وجهی تبلیغاتی سیاسی به تدوین آن فیلم مقاومت کرد و بی‌درنگ پس از تحویل فیلم خودش، چمدانش را بست و راهی وین شد که دسترسی به او در این زمینه میسر نباشد. همین امر باعث شد تغییرات مدنظر مدیران وقت، به «سهراب شهید ثالث» سپرده شود و فیلم طیاب را تکه‌تکه کنند و قلب اورانیز.

«اسعد نقش‌بندی»، استاد من و دوست نزدیک منوچهر طیاب، درباره او به من گفت: «یکی از بارزترین وجوه این فیلم‌ساز بخشندگی‌اش بود. کافی است بداند که شما تشنه دانستید؛ به این فکر نمی‌کرد که شما چه سنی دارید، چه جایگاهی دارید، چه میزان اطلاعات اولیه دارید. با زبانی که برای شما مناسب باشد، اطلاعاتش را تقسیم می‌کرد. باوجود ازدواج و زندگی در غرب، هرگز انسان غرب‌زده‌ای نبود. عیب‌هاشان را صراحتا می‌گفت، امتیازاتشان را هم می‌گفت. مثل خیلی از تحصیل کرده‌های ما در غرب، از بالا به ما نگاه نمی‌کرد. عاشق مردمی بود که در کوه و بیابان زندگی می‌کنند. با آن‌ها نشست و برخاست می‌کرد و روابط عمومی و مردم‌داری بسیار قوی داشت».

ترجمان

هدی جاودانی
مترجم

آرامش ابدی کتاب دوستی

دوک آگوستوس، مشهور به آگوستوس جوان، حدود ۴۰۰ سال پیش، سعی داشت کتابی «شگفت‌انگیز» با نام «کتاب دوستی» Das Große Stammbuch، متعلق به قرن هفدهم میلادی اروپا، را برای افزودن به کتابخانه نفیس خود خریداری کند، اما با شکست مواجه شد. حالا پس از ۴۰۰ سال، این کتاب در میان قفسه‌های کتابخانه آگوستوس جوان جای گرفته است و به‌نظر روح او حالا به آرامش رسیده باشد.

دوک آگوستوس (۱۵۷۹ میلادی)، عضو آلمانی دودمان اروپاییِ وِلف، از معدود شاهزادگان ادیب و فرزانه زمانه خود بود، که به‌واسطه بنانهادن عمارت کتابخانه «هرتزوگ آگوست» در محل اقامتش در وولفن‌باتل و به یادگار گذاشتن یکی از عظیم‌ترین مجموعه‌های کتب و نسخ خطی در این کتابخانه شهرت پیدا کرده است. هرتزوگ آگوست، که نام آن برگرفته از صاحب آن است، اکنون یکی از قدیمی‌ترین کتابخانه‌های جهان به شمار می‌رود.

کتاب‌دوستی متعلق به فیلیپ هاینهوفر (۱۵۷۸-۱۶۴۷م)، تاجر آلمانی و دیپلمات بود. هاینهوفر هم‌زمان با سفرهایش به دربار پادشاهان مختلف، از صاحبان منصب و مقامات درباری می‌خواست که در «کتاب دوستی»اش نقش‌هایی را به یادگار بگذارند. حدود ۲۵ هزار جلد کتاب دوستی در دنیا بر جای مانده است، اما به گواه کارشناسان، کتاب دوستیِ هاینهوفر شگفت‌انگیزترین در نوع خود است. در این کتاب نقوشی از شخصیت‌های اروپایی‌ای چون کازیمو دمدیچی (۱۳۸۹-۱۴۴۶م)، بانکدار و سیاستمدار ایتالیایی، معروف به «پدر ملت»، رودلف دوم، امپراتور مقدس رم (۱۵۵۲-۱۶۱۲م) و کریستین چهارم، پادشاه دانمارک و نوروژ (۱۵۷۷-۱۶۴۸م) به ثبت رسیده است. گفته شده که هرکدام از این شخصیت‌ها به هنرمندان دستور می‌دادند که به نیابت از آنان نقشی در این کتاب بزنند و آن را امضا کنند. چیزی حدود صد نقاشی در این کتاب وجود دارد که جمع‌آوری آن‌ها بیش از ۵۰ سال زمان برده است.

پس از درگذشت هاینهوفر، که به تأسیس کتابخانه آگوستوس نیز کمک کرده بود، در سال ۱۶۴۷، آگوستوس تلاش کرد کتاب را برای افزودن به گنجینه کتاب‌های خود به‌دست بیاورد، اما ناکام ماند. کتاب دوستی از آن پس، مالکی خصوصی پیدا کرد و از معرض عموم پنهان شد و مدت زمانی حتی خبر گم‌شدن آن پیچیده بود، تا وقتی که در سال ۱۹۳۱، در یکی از حراجی‌های لندن دوباره به چشم خورد و سال گذشته بالأخره برای فروش در اختیار ساتبیز، یکی از بزرگ‌ترین حراجی‌های آثار هنری دنیا، قرار گرفت. کارشناسان ساتبیز، ارتباط تاریخی میان کتابخانه آگوستوس و کتاب دوستی‌ها اینهوفر را کشف کردند و آن را ۲٫۸ میلیون یورو ارزش‌گذاری کردند و به فروش گذاشتند و بالأخره پس از ۳۷۳ سال، کتاب دوستی، پس از ماجراجویی‌های فراوان توانست در کتابخانه آگوستوس آرام بگیرد.

به‌عقیده کارشناسان ساتبیز، «هیچ اثر هنری‌ای به اندازه کتاب دوستی هاینهوفر، تنش‌های سیاسی چالش‌برانگیز اروپای قرن هفدهم را بازتاب نمی‌دهد.» مدیر کتابخانه هرتزوگ آگوست نیز خرید این اثر هنری را نقطه عطفی در تاریخ این کتابخانه قدیمی دانسته و آن را محتوی اطلاعات ارزشمند و بی‌سابقه‌ای از «اولین گام‌های مدرن فرهنگی‌سیاسی تجارت و بازرگانی در پیوند با هنر» توصیف کرده است. هرتزوگ، همچنین اعلام کرده است که به‌زودی، کتاب دوستی را برای بازدید عموم به نمایش درمی‌آورد.

گاردین

عکس روز

مراسم خیمه سوزان عصر عاشورا در کوه‌پارک مشهد

عکس: محمدحسن صلواتی | فوتوشهر



مشهد قدیم

راه‌ها در قدیم



محمود ناظران‌پور
تاریخ‌پژوه

گذر اصلی مشهد همین دروازه سرخس بود. البته در مشهد دروازه‌های دیگری هم داشتیم؛ مثل دروازه‌ای که به سمت قوچان می‌رفت. هر کدام از این دروازه‌ها مسیر تردد به شهر یا شماری از روستاهای اطراف بود. اما دروازه اصلی مشهد که عمده کاروان‌ها و اقلام تجاری از آنجا می‌آمد، همین دروازه سرخس بود.

همه مال‌التجاره‌ها از سمت سرخس می‌آمد. ما فقط با روس‌ها مراوده داشتیم. شترها وقتی بار و بنه از طرف سرخس می‌آوردند به مشهد، منظره‌ای دیدنی داشت.

خیابان‌های اصلی مشهد را اواخر قاجاریه سنگ‌فرش کرده بودند؛ آن هم با سنگ‌های قلوه قلوه. اسب‌ها به سختی می‌توانستند روی سنگ‌فرش‌ها راه بروند. خانم‌هایی هم که کفش‌های پاشنه‌بلند می‌پوشیدند، مشکل داشتند. پاشنه‌ها فلزی بود و کار راه رفتن را در خیابان‌های سنگ‌فرش سخت می‌کرد. به این کفش‌ها می‌گفتند «پاشنه صناری». نوک پاشنه یک پولک بود؛ یک تکه فلز گرد و پهن. معمولا روی پاشنه‌ها چرم می‌دوختند اما بعد از مدتی لایه چرم برمی‌گشت. باز باید کفش‌ها را می‌دادیم به «لخه‌دوز» که درستش کند.

کوچه‌ها سنگ‌فرش نبود و خاکی بود. باران اندکی هم کافی بود تا کوچه‌ها پر از گل و شل بشود که در گویش مشهدی به آن «گُوشُله» می‌گفتند. در بالاخیابان، کوچه‌ای هست که به «کوچه گوشله» معروف بود؛ بعدها اسم آن کوچه را گذاشتند «گلشن».

آسفالت که آمد، نمی‌دانید مردم چقدر شادی می‌کردند. سطح صاف و نرم آسفالت را مقایسه کنید با سنگ‌فرش قلوه‌قلوه خیابان‌ها.

قدیم در مشهد به آسفالت می‌گفتیم «قیلیزی»؛ این کلمه در اصل «قیریزی» بوده که در تداول قیلیزی شده. تا قبل از آمدن آسفالت، دو تا خیابان اصلی یعنی بالاخیابان و پایین‌خیابان (که البته مشهدی‌ها به آن ته‌خیابان می‌گفتند) و یکی دو تا خیابان دیگر مثل خیابان طبرسی و خیابان تهران، همین خیابان امام‌رضا(ع)، سنگ‌فرش بود؛ آن هم با سنگ‌های قلوه‌قلوه؛ و اسب‌ها به‌سختی در آن خیابان‌ها رفت‌وآمد می‌کردند. مردم با اسب و خر خیلی در خیابان‌ها رفت‌وآمد می‌کردند. درشکه‌ها و گاری‌ها هم با اسب بود. تا حیوان سُمش را می‌گذاشت روی سنگ‌ها، سُر می‌خورد. بعد که خیابان‌ها آسفالت شد، انگار گنجی را به مردم داده‌اند.

ما هم که دوچرخه‌سوار می‌شدیم، در آن خیابان‌های سنگ‌فرش، واقعا اذیت می‌شدیم. حالا مقایسه کنید آن وضعیت را با صافی و نرمی آسفالت. اصلا قابل مقایسه نیست. این بود که مردم به شدت از آسفالت، استقبال کردند. البته تا همین سی چهل سال پیش به آن آسفالت نمی‌گفتند؛ می‌گفتند قیلیزی. آسفالت هم از خیابان اصلی شهر شروع شد؛ اول بالاخیابان و بعد ته‌خیابان. بعد آرام آرام خیابان‌های دیگر هم آسفالت شدند.

تاریخ‌نگار

۱۱ شهریور ۱۳۶۰

آغاز نخست‌وزیری آیت‌ا... مهدوی‌کنی

رضا سلیمان نوری

انفجار دفتر نخست‌وزیری و شهادت رئیس جمهور رجایی و نخست‌وزیر باهنر در ۸ شهریور ۱۳۶۰ کشور را در شرایط خاصی قرار داد. شرایطی که برای خروج از آن بنیان‌گذار کبیر انقلاب، دستور انتخاب نخست‌وزیر موقت را صادر کرد تا او شرایط را برای برگزاری سومین انتخابات ریاست‌جمهوری ایران فراهم کند. برای رسیدن به این مهم شورای موقت ریاست‌جمهوری متشکل از اکبر هاشمی‌رفسنجانی، رئیس مجلس و عبدالکریم موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی تشکیل شد و این دو نفر به بررسی شرایط نامزدهای مطرح برای این پست پرداختند. حزب جمهوری اسلامی به‌عنوان بزرگ‌ترین مجموعه سیاسی و حزبی وقت کشور که مورد اعتماد امام خمینی(ره) بود و فراکسیون اصلی مجلس را در اختیار داشت ۳ گزینه محمد غرضی، اکبر پرورش و محمدرضا مهدوی‌کنی را برای تصدی این پست به شورای موقت ریاست‌جمهوری معرفی کرد. اعضای این شورا هم با گرفتن رأی استمزاجی از نمایندگان مجلس متوجه شدند که هرچند پرورش بیشتر مورد اقبال اعضای تشکیلاتی حزب جمهوری اسلامی است، مهدوی‌کنی از حمایت بیشتر نمایندگان مجلس برخوردار است؛ برهمین اساس ابتدا هاشمی‌رفسنجانی و موسوی اردبیلی نظر امام خمینی(ره) را جویا شدند و پس از اینکه ایشان با بیان تذکراتی با نخست‌وزیری مهدوی‌کنی موافقت کردند روز ۱۰ شهریور هاشمی در جلسه هیئت‌دولت شرکت کرد و نظر آنان را هم جویا شد. سپس در جلسه‌ای مشترک با مهدوی‌کنی در روز ۱۱ شهریور شرایط را با او در میان گذاشتند و وی هم ضمن پذیرش نخست‌وزیری اعلام کرد تنها ۲ تغییر در کابینه شهید باهنر ایجاد خواهد کرد. او سپس هنگام معارفه خود در مجلس سید کمال‌الدین نیکروش را به‌عنوان جایگزین خود در وزارت کشور و هادی نژادحسینیان را به‌عنوان جانشین مرحوم کلانتری، وزیر راه معرفی کرد تا پس از گرفتن رأی اعتمادی شامل ۱۷۰ رأی موافق، ۴ رأی مخالف و ۱۳ رأی ممتنع با کمترین تغییر در کابینه دوران گذاری را که با انتخاب آیت‌ا... سیدعلی خامنه‌ای به ریاست‌جمهوری در ۷ آبان ۱۳۶۰ به پایان رسید، آغاز کند.



علمی

بقایای یک ابرنواختر در اقیانوس هند



SPACENEWS

ستاره‌ها هنگامی که سوختشان تمام می‌شود، از بین می‌روند و گاهی این اتفاق با یک انفجار قدرتمند همراه می‌شود که به «ابرنواختر» معروف است. این ابرنواخترها از خود، ماده‌ای رها می‌کنند که در سراسر جهان پخش می‌شود. اکنون ستاره‌شناسان دانشگاه ملی استرالیا ردپای یک ابرنواختر را در اعماق اقیانوس هند کشف کرده‌اند. آن‌ها معتقدند که بقایای این ابرنواختر حدود ۳۳ هزار سال پیش به زمین آمده است. محققان در این مطالعه تخمین زده‌اند که این ایزوتوپ آهن، در ۳۳ هزار سال گذشته با سرعت ۳.۵ اتم در هر سانتی متر مربع در سال رسوب کرده و از یک ابرنواختر یک‌میلیون ساله ناشی شده است. محققان همچنین نشان داده‌اند این انفجار قطعا موجب پخش‌شدن ذرات گرد و غباری شده که هنوز هم ممکن است در فضای بین‌ستاره‌ای وجود داشته باشند.

سینما

«اتاق شماره ۱۳» در هالیوود

IRNA

فیلم کوتاه «اتاق شماره ۱۳» در چهاردهمین حضور جهانی خود و در دهمین سال جشنواره The Hollywood First-Time Filmmaker هالیوود آمریکا که در ماه سپتامبر سال ۲۰۲۰ برگزار خواهد شد، به رقابت خواهد پرداخت. این فیلم کوتاه درباره نویسنده‌ای است که درگیر کلماتش می‌شود و خود را جای شخصیت‌های داستانش قرار می‌دهد. اتاق شماره ۱۳ را کسری تیرسحر تهیه‌کنندگی و کارگردانی کرده است؛ جوانی اهوازی که در اولین تجربه فیلم‌سازی خود این فیلم کوتاه ۱۳ دقیقه‌ای را ساخته و موفق به دریافت جوایزی چون بهترین فیلم از نگاه مردم در جشنواره لیفت‌اف (Lift-Off Global Network Sessions) لندن، جایزه ویژه هیئت داوران جشنواره آکادمی فیلم نیویورک (New York Film Academy) آمریکا و جایزه بهترین فیلم در بخش بین‌الملل جشنواره Indogma هند، شده است.

نگاه هشتم

خبرنگار برای مردم گریه می‌کند!

غلامرضا بنی اسدی

شما خبرنگاران برای مردم گریه می‌کنید. این را مرد بازنشسته می‌گوید که در فرایند متناسب‌سازی مستمری‌ها، مقداری بر حقوقش افزوده شده است. درست می‌گوید او که با لبخند این جمله را می‌گوید؛ جمله‌ای که در خبرنویسی به عنوان «جمله طلایی» می‌توان از آن نام برد. همیشه هم همین بوده است. هرجا حرف حق مردم به میان آمده، سینه‌سپر بوده‌اند خبرنگاران و زبان حق می‌شوند و بلندتر از همیشه فریاد می‌زنند، هزینه‌اش را هم به جان می‌خرند. اما جایی که به نوعی بحث مطالب خودشان در میان باشد، انگار واژه‌ها هم دست به عصا راه می‌روند. شایسته خبرنگار ایرانی هم همین خلق و خوست، البته. این نه تنها ضعف نیست که نقطه قوتشان هم هست. اما این نقطه قوت وقتی به مسئولان می‌رسد می‌شود نقطه ضعف. این ضعف است که حقوق قشر فرهیخته جامعه نادیده گرفته شود. ضعف است که هرکس بیشتر صدایش را بلند کند، زودتر به نتیجه برسد و کسانی که تحفظ می‌کنند و صدایشان از صدای کشیده شدن قلم بر کاغذ و یا صفحه کیبورد بیشتر نیست، ناشنیده می‌مانند و دیده نمی‌شوند. همین ماجرای همسان‌سازی یا متناسب‌سازی یا هر اسم دیگری را که دارد در نظر بگیرید. خیلی راحت بر بخشی از سنوات خدمتشان قلم کشیدند و بر بخشی از سال‌های خدمت دیگر فعالان مشاغل سخت و زیان‌آور هم. خب آن گروه پرتلاش و عظیم که زبانی جز خبرنگاران ندارند؛ اهالی رسانه هم چون به‌نوعی در این قضیه صاحب منفعت به نظر می‌رسند، قلم به احتیاط می‌زنند و نتیجه می‌شود اینکه صدها هزار فعال مشاغل سخت و زیان‌آور در این ماجرا، به‌شدت متضرر می‌شوند. گویا نمایندگان تشکل‌های کارگری و کانون‌های طرف صحبت سازمان تامین اجتماعی هم نه تنها از حقشان دفاع نکرده که رضا داده‌اند به نادیده گرفتن بخشی از سنوات این قشر که اسمش را ارفاقی گرفته‌اند. بگذریم؛ همان‌طور که آن پیرمرد بازنشسته گفت، ما خبرنگاران برای مردم گریه می‌کنیم نه برای خودمان اما این بار در کنار ما بیش از ۴۰۰ هزار بازنشسته مشاغل سخت هستند؛ پس این نوشته و مطالبی از این دست را باز هم بگذارید پای گریه برای مردم، همین!

بریده‌خوان

زندگی در یک سؤال و ۲۰ جواب



قرن بیست‌ویکم مملو از انسان‌هایی است که غرق در خویش‌اند. نیم‌ساعت تفحص در اقیانوس بلاگ‌ها، توئیت‌ها، تیوب‌ها، اسپیس‌ها، فیس‌ها، پیج‌ها و پادها شما را با هزاران نفر روبه‌رو می‌کند که مجذوب و شیفته شخصیت خودند و خواستار جلب توجه. همه فکر و ذکرشان تعریف از خود است: آن‌ها خاطره‌نویسی و چت می‌کنند و عکس هر کاری را که می‌کنند در صفحات اینترنتی‌شان می‌گذارند. این افراد که خیلی راحت برون‌گرا هستند به‌طور بی‌سابقه‌ای به درون خود نیز نظر می‌کنند. حتی وقتی بلاگ‌نویس‌ها و راه‌اندازان شبکه به تجربه خصوصی‌شان سرک می‌کشند، آن‌ها با جشنواره عامی که از خود به راه می‌اندازند با همنوعانشان ارتباط برقرار می‌کنند. بعضی افراد خوش‌بین سعی کرده‌اند این گردهمایی جهانی افکار را به مبنای رویکردی جدید به روابط بین‌الملل تبدیل کنند. مورخی به نام تئودور زلدین سایتی به نام «آکسفورد میوز» راه‌اندازی کرده است که مردم را ترغیب می‌کند زندگی روزمره و همه چیزهایی را که یاد گرفته‌اند در قالب شرحی مختصر از خودشان بنویسند. آن‌ها این شرح حال‌ها را در سایت می‌گذارند تا دیگران بخوانند و به آن‌ها جواب بدهند. این خودافشاگری به‌اشتراک گذاشته‌شده از نظر زلدین بهترین راه برای ایجاد اعتماد و همکاری در سراسر زمین است.

چطور زندگی کنیم؟

نوشته سارا بیکول / ترجمه مریم تقدیسی

نشر ققنوس / قیمت ۳۸ هزار تومان